**انترناسیونال ۶۳۵**

**یک پرسش از مصطفی صابر**

**چگونه با داعش باید مقابله کرد؟**

***نسان نودینیان:*** *عملیات زنجیره ای داعش در پاریس عملیات چهارم اسلامی ها در دو هفته گذشته است. سرنگونی هواپیمایی که از شرم الشیخ بطرف سن پطرزبورگ در پرواز بود، دو عملیات انتحاری در بیروت و زنجیره عملیات اتنحاری در پاریس. فکر می‌کنید تاثیر چنین حمله‌ای چه خواهد بود؟ به نظر شما هدف حمله کنندگان چیست؟ این حملات چه تاثیرات و عکس‌العمل‌هایی به دنبال خواهد داشت؟ چگونه باید با داعش مقابله کرد؟*

**مصطفی صابر:** به این لیست جنایات داعش که برشمردید، میتوان انفجارهای وحشتناک چندی قبل در ترکیه را هم اضافه کرد. اما کشتارهای ۱۳ نوامبردر پاریس ابعاد جهانی و تاریخی تهدید اسلام سیاسی علیه بشریت را در مقابل همه قرار داده است. داریم می بینیم چطور جلوی چشمان ما بهترین دستاوردهای جوامع امروز بشری که اتفاقا بسیاری از صحنه های مبارزه برای آن در فرانسه و پاریس رخ داده است، در منگنه جنگ و تقابل اسلامیست ها از یکسو و دول بورژوایی از سوی دیگر برباد میرود. می بینید که اسلامیست ها چه موج وحشت و ترور و عقبگرد و ارتجاع ضد بشری راه انداخته اند و از آن طرف دولت فرانسه خواهان تمدید وضعیت فوق العاده و تغییر قانون اساسی و محدودیت آزادی های مدنی و تقویت دولت پلیسی میشود.

مساله فقط این نیست که حملات ۱۳ نوامبر همه نیروهای راست و ارتجاعی در اروپا از اسلامیست ها گرفته تا راسیست ها و تا امثال اولان را تقویت میکند، مساله این است که دستاورهای انقلاب فرانسه و کمون پاریس و مه ۶۸ و قرنها تلاش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه بشریت مورد تهاجم قرار گرفته است. بنظرم اینکه قلب جهان از حملات پاریس اینهمه به درد آمده است بخاطر چشم انداز تیره و وحشتناکی است که در مقابل ما گسترده است. اما بگذارید در همین ابتدا بگویم که بنظر من این موج تعرض به دستآوردهای مدنی و آزادیخواهانه بشریت که اسلام سیاسی کثیف در آن نقش محوری دارد بی جواب نخواهد ماند. با موج برگشت مقاومت جانانه مردم آزاداه سراسر جهان روبرو خواهد شد. در پس این غبار و آتش و خون که اسلام سیاسی راه انداخته و از آنطرف جریانات راست بورژوایی سعی میکنند در پناه آن پیشروی کنند، میتوان همچنین خشم و نفرت مردم جهان از همه بازیگران این وضعیت جنایت بار را دید. بنظرم زمینه های جدی هست که آن جنبش اجتماعی که خودش را در حرکاتی نظیر همبستگی جهانی با شارلی ابدو و یا حمایت از آوارگان جنگ سوریه و پناهندگان به اروپا نشان داد، همان جنبشی که قبلتر در انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا و جنبش های ضد کاپیتالیستی در غرب سر برآورده بود، مجددا و با قدرت و شفافیت به میدان بیاید. به میدان آمدن این جنبش رهایی بخش بشری تنها راه مقابله واقعی با این اوضاع است.

اهداف حمله کنندگان، طبعا تقویت و گسترش جنبش کثیف اسلام سیاسی و بطور مشخص داعش است. اما هدف آنها هرچه باشد، تاریخ را بنا بر قصد و آرمان کسی نمی توان توضیح داد. مهم نقش ابژکتیو هر حرکت و جنبشی در سیاست و اقتصاد دنیای معاصر است. بطور واقعی داعش و کل جنبش اسلام سیاسی با همه تنوعات آن، آخرین محصول سرمایه داری معاصر، بن بست های اقتصادی، بحران های سیاسی و حکومتی، عقبگردهای اجتماعی و فرهنگی آن است.

اسلام سیاسی که در ۱۹۸۰ و با عروج خمینی علیه انقلاب پنجاه و هفت متولد شد، همزاد نئوکنسرواتیسم، تاچریسم و ریگانیسم است. در ابتدا و تا وقتی که شوروی وجود داشت این جنبش متحد بورژوازی غرب و "کمربند سبز" آن بود. بعد از سقوط شوروی اما خود بعنوان یک قدرت مستقل در مقابل بورژوازی غرب قد برافراشت و بویژه با تکیه بر محرومیت تاریخی منطقه خاورمیانه و جنایات غرب و اسرائیل علیه مردم فلسطین سهم خواهی کرد. بورژوازی غرب و آمریکا این عروج جهانی اسلام سیاسی را غنیمت شمرد چرا که حالا اسلام سیاسی نقش شیطانی را بر عهده میگرفت که با حمله به آن باید "نظم نوین جهانی" را شکل داد و "محور شرارت" را تکمیل کرد. یادمان نمی رود که چطور جنایات اسلامیست ها در یازده سپتامبر با "جنگ علیه ترور" بوش روبرو شد و برای یک دهه مقابله دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و میلیتاریسم دول غربی جهان را به قهقرا برد. بحران اقتصادی عظیم سال ۲۰۰۸ و همچنین شکست سیاست های آمریکا در عراق و افغانستان به دوره یکه تازی نئوکنسرواتیسم پایان داد. مشخصا سال انقلابی ۲۰۱۱ از "بهار عربی" گرفته تا جنبش های ضد کاپیتالیستی در غرب به این دوره سیاه "جنگ تروریست ها" پایان داد. اما این انقلابات گرچه تعادل قوای سیاسی را بویژه در منطقه خاورمیانه بر هم زد اما متاسفانه بدلیل فقدان رهبری نتوانست به پیروزی پایداری دست یابد. از آنطرف در مقابله با همین انقلابات موج جدیدی از اسلام سیاسی پا گرفت که همانند دوره های پیش تر مکمل ضد انقلاب بورژوایی و جهانی است. برای مثال دیدیم که چطور بر متن شکست انقلاب مردم سوریه علیه اسد، از یکسو جمهوری اسلامی و دولت روسیه و از سوی دیگر دار و دسته های اسلامی مورد حمایت آمریکا و دول غرب و متحدینشان نظیر عربستان و ترکیه میداندار شدند. داعش بطور مشخص از این توبره تلاش ضد انقلاب بورژوایی برای شکست انقلاب مردم سوریه، و همچنین تشدید رقابت های منطقه ای دول بورژوایی در خلاء ناشی از افول نقش آمریکا و خروج از عراق، نشخوار کرد و فربه شد. البته مشخصه داعش این است که صرفا جنبشی خاورمیانه ای نیست. بلکه اکنون میتوان دید که پایگاه هایی هم در گتوهای مهاجرین خاورمیانه یا آفریقایی تبار در اروپا دارد. این گتوها و جمعیت های هیچ بودگان محصول مستقیم سرمایه داری معاصر است. همینطور سیاست های ارتجاعی دول اروپایی در میدان دادن به جریانات اسلامی و شبکه مساجد و امام جمعه ها و عقبگرد از ارزش هاس سکولاریستی و حقوق شهروندی در اروپا از یکسو، و تلاش برای ایجاد دولت های قومی مذهبی در عراق و افغانستان و غیره از سوی دیگر، همه و همه در ایجاد این ورژن جدید از هیولای اسلام سیاسی و مشخصا داعش نقش ایفاء کرده است. جنایات ۱۳ نوامبر در پاریس هم محصول این شرایط تاریخی است و هم در عین حال میکوشد تا این موقعیت دهشتبار، یعنی له شدن مردم و حقوق مدنی شان در منگنه تقابل بین نیروهای راست و ارتجاعی را تداوم بخشد.   
راه مقابله با داعش و اسلام سیاسی در عین حال مقابله با کل این اوضاع است. و این به میدان آمدن توده های میلیونی برای پس گرفتن مدنیت و ارزش های جهانشمول انسانی را طلب میکند. باید از یکطرف علیه اسلام سیاسی و هرگونه مماشات با مذهب جنگید و از طرف دیگر از حقوق برابر همه شهروندان و آزادی های سیاسی و مدنی و حقوق پناهندگی دفاع کرد. باید جنبش سیاسی عظیم و جهانی برپا کرد و همه دولتهای بورژوایی را تحت فشار قرار داد که از حمایت قطب های ارتجاع در سوریه چه اسد و چه جریانات اسلامی مخالف آن دست بردارند. باید با همه امکانات به کمک مردم جنگ زده سوریه شتافت و از جنبش هایی نظیر مبارزه مردم عراق ، لبنان و افغانستان برای خلاصی از دست دولت های قومی مذهبی حمایت کرد. باید از تلاش های جنبش رهایی زنان در کشورهای اسلام زده با تمام قوا حمایت کرد. باید هرجا که میتوان سنگرهای اسلام سیاسی، نظیر جمهوری اسلامی ایران را در هم شکست و توسط مردم فتح کرد. باید دولت اسرائیل و متحدینش را تحت فشار قرار داد که هرچه سریعتر به جنایات علیه مردم فلسطین پایان دهند و حل مساله فلسطین از طریق تشکیل دو دولت متساوی الحقوق متحقق شود. باید خواستار پایان دادن به سیاست های گتو سازی در اروپا شد و منابع و امکانات جامعه بجای آنکه خرج ارتش ها و نجات بنگاه های سرمایه داری شود به رفاه و اعتلای زندگی مردم اختصاص یابد. این مبارزه ای طولانی و پر فراز و نشیب است و در ادامه خود ناگزیر باید کل نظام سرمایه داری را که وضع فعلی ناشی از بن بست های آنست، از سر راه بشر بردارد. در واقع جامعه بشری نیاز به یک رنسانس دیگر دارد. رنسانس سوسیالیستی و رهایی از سرمایه داری. همانطور که در ابتدا گفتم میتوان بروشنی نشانه هایی از وجود بالقوه چنین حرکت تاریخ سازی را در وقایعی نظیر انقلابات ۲۰۱۱ یا حمایت از پناهندگان در اروپا دید. مساله بر سر تامین رهبری یک چنین حرکتی و سازمان دادن و به میدان آوردن آنست. ما باید نیروی خود را در این جهت به کار گیریم و بخش فعال و جدی در شکل دادن به این حرکت شویم.

۱۸ نوامبر ۲۰۱۵